

روش‌های خیرخواهی در جامعه اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه

ابوالفضل فتاحی^۱

چکیده

خیرخواهی در جامعه اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار است. سیره و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در گسترش آن در جامعه اسلامی به‌عنوان حاکم معصوم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقش اساسی داشته است. خیرخواهی یکی از حقوق متقابل میان زمامداران و مردم است که هریک از طرفین باید در مقام عمل به وظیفه خود عمل کنند. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که روش‌های گسترش خیرخواهی در جامعه در سیره علوی با تأکید بر نهج البلاغه کدام‌اند؟ این پژوهش به سه دسته روش کلی خیرخواهی قلبی، زبانی و عملی دست یافته است. هرکدام از آنها نیز در مقام عمل، روش‌هایی دارند. خیرخواهی قلبی دارای روش‌هایی مانند امر به معروف و نهی از منکر قلبی، دعا و محبت است. خیرخواهی زبانی دارای روش‌هایی مانند ارائه الگو، انتقاد، تشویق و تنبیه است. از روش‌های دسته سوم نیز می‌توان به امر به معروف و نهی از منکر دیگران در مرحله عمل و مدارا کردن با دیگران اشاره کرد. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و نیز اجتهادی - اکتشافی به سامان رسیده است.

کلیدواژگان: نصیحت، خیرخواهی، امر به معروف، تشویق و تنبیه، انتقاد،

نهج البلاغه.

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و عضو هیات علمی گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی کرج.

رهیافت خیرخواهی^۱ یکی از عناصر کلیدی در عرصه روابط اجتماعی به‌ویژه در میان مسلمانان است. پیشینه موضوعی آن به قدمت آفرینش انسان بازمی‌گردد. اما پیشینه تحقیقات علمی آن در دوره معاصر، به دو پایان‌نامه نصیحت و آداب آن از دیدگاه قرآن و حدیث اثر مهدی قربانپور گنجی و خیرخواهی از نگاه قرآن و حدیث با تأکید بر نهج‌البلاغه اثر نویسنده سطور بازمی‌گردد. مسئله مهم در مقاله پیش رو این است که چه روش‌هایی برای گسترش خیرخواهی در جامعه اسلامی در سیره علوی با تأکید نهج‌البلاغه وجود دارد؟ جهت یافتن پاسخ منطقی، بررسی روش‌های گسترش خیرخواهی در جامعه اسلامی با رویکرد به نهج‌البلاغه ضرورت دارد. در این تحقیق، روایات دلالت‌کننده بر خیرخواهی اعم از دلالت مطابقی و التزامی مورد نظر بوده است و با رویکرد تبیین اجتماعی از روایات، به کشف روش‌های خیرخواهی پرداخته شده است. نگارنده اثر علمی قابل توجهی از زاویه دید مطرح‌شده در این مقاله تاکنون ندیده است.

خیرخواهی معادل واژه «نُصْح» است که در قرآن و روایات به کار رفته است. «فلان ناصح الجیب»، یعنی فلانی پاک‌دل و نیک‌سرشت است و «توبه نصح» یعنی شدت خلوص بازگشت به سوی خدا چنان بالا باشد که هرگز از کار زشتی که پشیمان شده است، دوباره به سوی آن بازگشت نکند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ص ۱۱۹). همچنین نُصْح انجام کار و یا ادای سخنی است که مصلحت شخص مورد نصیحت در آن باشد. این رفتار همواره با خلوص نیت همراه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۸۰۸). نصیحت به معنای خیرخواهی برای دیگران است و هیچ کلمه‌ای غیر از واژه نصیحت به تنهایی نمی‌تواند این معنا را برساند؛ بلکه برای افاده این معنا باید از چندین کلمه استفاده کرد. معنای خیرخواهی برای خدا، اعتقاد درست به یگانگی و خلوص نیت داشتن در بندگی برای اوست. خیرخواهی برای کتاب خدا یعنی تصدیق آن و عمل کردن به آنچه که در آن بیان شده است. خیرخواهی برای رسول خدا ﷺ نیز تصدیق به نبوت و رسالت او و پیروی از اوامر و نواهی او خواهد بود. همچنین خیرخواهی مسلمانان به معنای ارشاد و راهنمایی آنها به مصالحشان است (ابن الاثیر، ۱۳۹۹ق: ج ۷، ص ۷۱).

تعریف اصطلاحی علامه مجلسی از نصیحت، بیانگر کاربرد عمیق آن در جوامع انسانی است. «نصیحت» هر فعل یا کلامی است که با آن سعادت و خوشبختی شخص مقابل لحاظ شده باشد. کاربرد «نصحتُ العسل: عسل را صاف کردم» از آن جهت است که ناصح، فعل یا کلام خود را از هرگونه ناخالصی صاف می‌کند. نیز تعبیر «نصحتُ الثوب: پارچه را دوختم» از آن جهت است که ناصح خلل‌ها و نارسایی‌های برادرش را بر می‌کند؛ چنان‌که خیاط، شکاف پارچه را می‌بندد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۱، ص ۳۵۷).

^۱ benevolent approach

در مقابل واژه «نصح»، تعبیر «غش» یعنی هرگونه ناخالصی به کار رفته است. برای نمونه، غش در معامله آن است که فروشنده جنس معیوب را با جنس سالم مخلوط کند و همه را به جای جنس سالم و خالص بفروشد یا اینکه خریدار پول تَقْلَبی را با پول واقعی به هم آمیزد و به جای پول واقعی تحویل فروشنده کالا دهد. بنابراین، واژه «نصح» به خلوص و پاکی از هرگونه ناخالصی دلالت می‌کند (ابن منظور، ۴۱۴: ج ۲، ص ۶۱۵ و ۶۱۶). از این رو امام علی علیه السلام فرمود: «خیر الاخوان انصحهم وشرهم اغشهم» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۴۱۶). معنای عام نصح، در هر موردی متناسب با همان مورد مصداق پیدا می‌کند. علمای اخلاق معتقدند که نصیحت ضد حسد است و آن بدین معناست که انسان نعمتی را که صلاح برادر مؤمنش در آن است، برای وی بخواهد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۵۲). اگر کسی آنچه را که برای خود می‌پسندد، برای دیگری نیز پسندد، ناصح است؛ ولی اگر همان چیز را برای برادر مؤمن خود نپسندد یا برای او چیزی را پسندد که برای خود نمی‌پسندد، حسود است (نراقی، ۱۳۸۷: ص ۴۵۵). همچنین رفتار زشت سخن‌چینی، مصداقی از غش در روابط اجتماعی است که هرگز از یک فرد سخن‌چین نمی‌توان انتظار خیرخواهی داشت. امام علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر، از شتاب در پذیرش گفتار سخن‌چین نهی کرده است؛ زیرا سخن‌چین خائن است، هرچند خود را همانند خیرخواهان نماید: «... فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ، وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). جمع‌بندی بحث این است که خیرخواهی یعنی ارشاد و اندرز نمودن به کاری که صلاح طرف مقابل در آن باشد و دعوت به ترک کردن عملی که دارای ضرر و خسران در دنیا و آخرت است. توجه به این نکته ضروری است که یکی از عوامل فروپاشی نظام اجتماعی - سیاسی، نافرمانی از خیرخواهی‌کننده دلسوز است و سرانجام پیروی نکردن از خیرخواه، پشیمانی است (همان، خطبه ۳۵ و ۹۷). غرور و خودخواهی مانع بزرگی برای پذیرش خیرخواهی و نیز خیرخواهی کردن است؛ زیرا با وجود عنصر غرور در قلب، نمی‌توان متصف به صفت ناصح گردید؛ چون لازمه خیرخواهی، اخلاص است و غرور نشانه‌ای از ضعف اخلاص در نیت است (همان، حکمت ۲۸۲: ر. ک: خطبه ۱۰۹).

تلازم حق و تکلیف در عنصر خیرخواهی

سؤال مهم در بحث از عنصر خیرخواهی این است که خیرخواهی حق است یا تکلیف، یا هر دو؟ با توجه به متون اسلامی به‌ویژه بیانات امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، خیرخواهی به‌صورت جامع مطرح شده است؛ یعنی خیرخواهی خدا برای مردم و مردم برای خدا، خیرخواهی حاکم برای رعیت و رعیت برای حاکم، و خیرخواهی مردم برای همدیگر. بنابراین، خیرخواهی یکی از حقوق طرفین است و هرکس وظیفه دارد به حق دیگری احترام بگذارد و در ادای آن بیشترین تلاش خود را بجا بیاورد. از این رو خیرخواهی می‌تواند برای شخصی که مورد نصیحت قرار گرفته «حق» و برای ناصح «وظیفه و تکلیف» باشد (ورعی، ۱۳۸۱: ص ۳۰۹). وجود هر حقی برای هر فرد، تکلیفی را متوجه خود او می‌کند. همچنین شکل‌گیری هر تکلیفی حقی را نیز

برای آن مکلف پدید می‌آورد. بنابراین، حقوق هیچ‌گاه برای صاحبان حق، تنها منافع حق را به دنبال نمی‌آورد؛ بلکه تکالیفی را نیز به دنبال خود خواهد آورد (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). تلازم حق و تکلیف در مورد خداوند چنین است که حق خداوند بندگی برای اوست و در مقابل، به علت فضل و کرمی که دارد، مزد عبادت را چند برابر بر عهده خود برای بندگان قرار داده است (همان، خطبه ۲۱۶). در حدیثی خیرخواهی یکی از وظایف حاکم و مردم نسبت به یکدیگر شمرده شده است: «فاما حَقَّكُمْ عَلَيَّ فالنصيحة لكم ... و اما حَقِّي عليكم ... النصيحة في المشهد و الغيب» (همان، خطبه ۳۴). همچنین امام در خطبه دیگری می‌فرماید: «... انه ليس على الامام الا ما حَمَلَ من امر ربه الابلاغ في الموعدة والاجتهاد في النصيحة و ...» (همان، خطبه ۱۰۵). امام علی عليه السلام در خطبه دیگری در ضمن بیان حقوق حاکم و مردم، بعد از شمردن حقوق طرفین، شرط اجرایی شدن آن حقوق را «تناصرح» دانسته است (همان، خطبه ۲۱۶). پس بر مؤمن واجب است که خیرخواه برادر مؤمن خود باشد (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۲۰۸).

جمع‌بندی مطلب این است که خیرخواهی افراد در برابر یکدیگر، از جمله حقوق اجتماعی در دین اسلام بوده، و در مقابل، هر فردی در تحقق آن به سود دیگری، وظیفه دارد.

روش‌های خیرخواهی

عنصر خیرخواهی در سرنوشت جامعه انسانی نقش مهمی دارد. بیان قرآنی برای اجرای آن از سوی پیامبران الهی مانند نوح، هود، صالح و شعیب نشان‌دهنده اهمیت آن در جامعه اسلامی مبتنی بر اندیشه قرآنی است. (اعراف: ۶۲ و ۷۹). امام علی عليه السلام در عمل به این تکلیف، نهایت تلاش خویش را به کار بست. در پاسخ به این پرسش که روش‌های خیرخواهی در جامعه اسلامی چیست، و یا چگونه می‌توان خیرخواهی را در جامعه گسترش داد، سه دسته از روش‌های کاربردی ارائه می‌شود که عبارت‌اند از: خیرخواهی قلبی، خیرخواهی زبانی و خیرخواهی عملی. البته روش‌های ارائه‌شده قابل توسعه است و منحصر به موارد یادشده در این مقاله نیست.

۱. خیرخواهی قلبی

منظور از خیرخواهی قلبی عبارت است از اینکه انسان در قلب خود برای دیگران خیرخواهی کند؛ به این صورت که وقتی موفقیت دیگری را دید، به او حسادت نکند. هنگام شادی دیگران، در درون خود شاد باشد و هنگام غم آنان، غمگین باشد. امام سجاده عليه السلام در نیایش‌های خود از خداوند درخواست می‌کند که در قلبش خیرخواهی قرار دهد و حتی در برابر خیانت دیگران با وی، به خیرخواهی و نیکی رفتار نماید (الصحيفة السجادية، ۱۳۷۶: ص ۹۴). اگر قلب امام سجاده عليه السلام سرشار از خیرخواهی برای دیگران نباشد، نمی‌تواند چنین درخواستی را از خداوند داشته باشد. بنابراین، از کلام امام سجاده عليه السلام چنین برداشت می‌شود که آن حضرت از درون خویش به خیرخواهی برای بندگان خدا می‌اندیشد و هدفی جز هدایت انسان‌ها و کمک به

بشریت ندارد. درخواست انمه عَلَيْهِ السَّلَامُ از خداوند «النَّصِيحَةَ فِي صَدْرِي» (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۳، ص ۷۵) است. این نوع از خیرخواهی می تواند روش های گوناگونی داشته باشد. برای نمونه به دو مورد زیر اشاره می شود:

۱/۱. انکار قلبی منکر و پذیرش قلبی معروف

یکی از لوازم خیرخواهی در جامعه اسلامی، امر به معروف و خواندن مردم به نیکی ها و نهی از منکر و بازداشتن ایشان از بدی هاست. امر به معروف و نهی از منکر، در گفتار و بیان منحصر نبوده؛ بلکه به مراتب قلبی، زبانی و عملی تعمیم داده می شود. به مؤمنانی که در امر به معروف و نهی از منکر سستی می کنند یا به انجام گناه راضی هستند، وعده عذاب داده شده است. در اسلام دستور داده شده تا با کارهای ناشایست برخورد شود و مسلمانان در برابر گناه پیشگان و مجرمان چهره در هم کشند و با آنها عبوسانه برخورد نمایند. اگر در این حد هم ناتوان اند و شرایط زمانی و مکانی چنین اجازه ای را به آنان نمی دهد، دست کم، در دل خود آن را تقبیح کنند تا دل آدمی آلوده نگردد و زمینه گناه در اندرون او پدید نیاید. روشن است که هدف از این همه اهتمام و ارج گذاری بر آن، مبارزه با فساد و آلودگی اجتماعی است. امر به معروف موجب تقویت موقعیت اجتماعی مؤمنین و نهی از منکر، بینی کافران و منافقان را به خاک می مالد؛ «فمن أمر بالمعروف شدّ ظهور المؤمنین، و من نهی عن المنکر أرغم أنوف الكافرين» (نهج البلاغه، حکمت ۳۶). حدیث دیگری در مورد مراتب امر به معروف و نهی از منکر به تفصیل سخن گفته است و در نهایت ترک کننده نهی از منکر را با دست، زبان و قلب، مرده متحرک نامیده است (همان، حکمت ۳۷۴ و ۳۷۵).

۲/۱. دعای قلبی

در سیره انبیا و امامان دعا جایگاه ویژه ای دارد. دعا بهترین وسیله برای خیرخواهی قلبی است. دعاهای نهج البلاغه که از قلب نورانی امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای خیرخواهی اجتماعی صادر شده است، نیاز به پژوهش مستقلی دارد (همان، خطبه ۲۰۶، ۱۷۱، ۱۱۵). دعاهای وارد شده از ناحیه معصومین، نشانگر دعای قلبی همیشگی آن حضرات برای اقشار مختلف جامعه است. انبوهی از دعاها در کتاب های دعایی و روایی دلالت بر خیرخواهی با روش دعا کردن دارد. بخشی از دعاهای نهج البلاغه عبارت اند از: دعا برای طلب باران (همان، خطبه ۱۱۵ و حکمت ۴۷۲)، دعا برای هدایت مردم (همان، خطبه ۲۰۶)، دعا برای دفع نیازمندی ها (همان، خطبه ۲۲۵، ص ۳۴۷-۳۴۸) و... امام دعا را از جمله نیازهای همه مردم معرفی می کنند و بر این اساس، حتی آغنیای جامعه به دعای قلبی برای همدیگر نیاز دارند (همان، حکمت ۳۰۲).

نمونه دیگری در نهج البلاغه هست که حضرت در موقعیت های گوناگون به وسیله ی دعا کردن خیرخواهی نموده است (همان، خطبه ۲۰۶، ۱۱۵، ۱۷۱، نامه ۱۵، حکمت ۴۷۲).

البته باید توجه داشت که اولیای الهی همیشه دعاگو و خیرخواه قلبی برای دیگران بوده اند و آنچه که در کتاب های دعایی ثبت شده و به دست ما رسیده، دعاهای زبانی آن ستارگان آسمان هدایت و نورانیت است.

به فرمایش قرآن کریم، وجود رسول خدا ﷺ سبب بخشش گناه گناهکاران بود. خلاصه پیام قرآنی این بود که دو چیز موجب بخشش است: یکی وجود نازنین پیامبر اکرم ﷺ و دیگری توبه کردن برای خداوند، که امام علی علیه السلام به زیبایی در حدیثی این پیام قرآنی را تبیین کرده است (همان، حکمت ۸۸). رسول اکرم ﷺ همواره در دل خود به دیگران دعا می‌کردند و با این طریق، هر لحظه خیرخواه دیگران بودند. به همین صورت امامان معصوم نیز روش رسول الله ﷺ را ادامه دادند. حتی با دعا کردن برای مردگان، پس از مرگ نیز می‌توان برای مردگان خیرخواهی کرد (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۳، ص ۲۱۷-۲۱۸).

۳/۱. محبت

عنصر محبت از نظر تربیتی نیرویی عظیم و کارساز است. خدای سبحان پیامبر گرامی اش را به روش محبت آراسته بود و آن حضرت با چنین روشی در خیرخواهی مردمان توفیق یافت (آل عمران: ۱۵۹). عالم هستی به رحمت و محبت وجود یافته است و بر این مبنا تربیت می‌یابد. خداوند در سرشت هر موجودی عشق ذاتی سیر به سوی کمال خود را ایجاد کرده است و روش محبت در خیرخواهی بر این حقیقت وجودی استوار است؛ زیرا خداوند ستون‌های دین اسلام را بر دوستی خود بنا نموده است (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸). جهان آفرینش بر اساس محبت سامان یافته و بدان کمال می‌یابد و پیامبر اکرم ﷺ جلوه تام رحمت و محبت الهی و روش خیرخواهی اش بر رحمت و محبت استوار بود (اعراف: ۱۵۶؛ انبیاء: ۱۰۷). رسول خدا ﷺ مردمان را با محبت از رذایل دور ساخت و به فضایل آراست (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸؛ نوری، ۱۴۰۸ هـ: ج ۱۱، ص ۱۷۳). آن حضرت با روش ابراز محبت توانست سرسخت‌ترین مردمان را متحول و منقلب سازد و به صفات الهی متصف نماید. انسان به فطرت خود نیازمند محبت است و با هیچ چیز چون محبت نمی‌توان آدمی را متحول ساخت و او را به سوی کمال سیر داد. محبت منشأ تربیت نفس‌ها و نرم شدن دل‌های سخت است و با هیچ چیز دیگر مانند محبت نمی‌توان در دل آدمیان وارد شد و دل ایشان را به دست آورد و آنان را از سرکشی و نادرستی و پلیدی بازداشت و به بندگی و راستی و درستی واداشت.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه آثار محبت به خویشاوندان را بیان نموده و ادامه دوستی خویشاوندان را متوقف بر محبت به آنان دانسته است (نهج البلاغه، خطبه ۲۳). سیری در سیره امام علی علیه السلام به ما می‌فهماند که امام همواره در قلب خود به خانواده، پدر و مادر، خویشاوندان، دوستان و همه کسانی که لازم بود، محبت می‌کردند و این یکی از بهترین روش‌های خیرخواهی قلبی است. امام در روایتی خاستگاه خیرخواهی را محبت دانسته است (نوری، ۱۴۰۸ هـ: ج ۱۲، ص ۴۶۹). محبت قلبی به افراد، یک روش خیرخواهی است؛ زیرا با دل نرم و سرشتی پاک می‌توان به همه مؤمنین خیر رساند. اگر مردم ببینند که کسی در قلب خود به آنها مهر می‌ورزد، خودبه‌خود از کارهای خوب او پیروی می‌کنند.

دو نکته



نکته نخست اینکه محبت ابزار خیرخواهی است. جایی که محبت نباشد، خیرخواهی نیست. بنابراین، محبت یکی از ابزارهای خیرخواهی است؛ یعنی باید برای خیرخواهی، محبت طرف مقابل را در درون خود ایجاد کرد.

نکته دوم اینکه محبت یکی از شیوه‌های خیرخواهی است. همان‌گونه که گاهی با محبت خیرخواهی می‌شود، گاهی نیز لازم است که با قهر و تندی و تنبیه خیرخواهی کرد. بنابراین، محبت به اندازه و متعادل، بهترین راه دعوت به خیر و نیکی است.

۲. خیرخواهی زبانی

امام علی علیه السلام از روش خیرخواهی زبانی بسیار استفاده کرده است (نهج البلاغه، نامه ۳۱، بند ۱۵). در این نوع از خیرخواهی باید اصولی مانند حفظ کرامت انسانی و حفظ عزت خود و طرف مقابل رعایت شود. در غیر این صورت، خیرخواهی سودی نخواهد بخشید. خیرخواهی زبانی (گفتاری) به روش‌های گوناگونی می‌تواند صورت پذیرد، که به برخی از آنها می‌پردازیم.

۲/۱. امر به معروف و نهی از منکر زبانی

امر به معروف و نهی از منکر یکی از روش‌های خیرخواهی در جامعه اسلامی است. معنای این روش، در روح واژه نصیحت نهفته است. بعضی از مشکلات انسان‌ها بدون امر به معروف و نهی از منکر حل‌نشده است. تعبیر شهید مطهری از امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از: لزوم استفاده از هر وسیله مشروع برای پیشبرد اهداف اسلامی (مطهری: ۲۸۱۸۷).

هدف از فرستادن پیامبران، خیرخواهی آنان برای مردم است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که نام مبارکش در تورات و انجیل آمده، اولین وظیفه‌اش امر به معروف و نهی از منکر است (اعراف: ۱۵۷). از دیدگاه اسلام، هیچ عملی نمی‌تواند با دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر برابری کند و اُمت اسلامی تا زمانی بهترین امت‌هاست که به این دو واجب شرعی عمل کند (آل عمران/۱۱۰).

در اهمیت و نقش امر به معروف و نهی از منکر در پیشبرد خیرخواهی برای دین اسلام همین بس که قرآن کریم آن دورا از مهم‌ترین آرمان‌های تشکیل‌دهندگان حکومت اسلامی معرفی کرده است (حج: ۴۱). همچنین مؤمنان را یار و یاور یکدیگر می‌داند که همدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند (توبه: ۷۱).

حضرت علی علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر را از همه نیکی‌ها و حتی از جهاد برتر شمرده است (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴)؛ زیرا استمرار همه خوبی‌ها در گرو برپایی این دو فریضه بزرگ است. علاوه بر اینکه جهاد با شمشیر، برای مبارزه با مفسد و موانع خارجی است، جامعه اسلامی وقتی می‌تواند در نبرد با دشمن خارجی به موفقیت برسد که موانع و مفسد داخلی را در پرتو امر به معروف و نهی از منکر ریشه کن کرده باشد.

امر به معروف و نهی از منکر، نقش ارزنده‌ای در اجرای احکام و حدود الهی دارد و پشتوانه محکمی برای

تثبیت ارزش‌ها و ریشه‌کنی مفاسد اجتماعی است. هرگاه در جامعه اسلامی امر به معروف و نهی از منکر به صورت دو ارزش فراموش شده درآمده است، دیگر احکام الهی اسلام از قبیل نماز، روزه، زکات و حج نیز هر روز کم‌رنگ‌تر شده است (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۵، ص ۵۶). پس امر به معروف یکی از روش‌های پرکاربرد خیرخواهی است که دوام شریعت به آن بستگی دارد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش: ص ۳۳۳).

امر به معروف و نهی از منکر روشی پویا برای اصلاح فرد و جامعه است که انسان‌های خیرخواه، از گذشته آن را مورد توجه قرار داده‌اند و ما برای اجرای این روش، نیازمند راهکارهای جدید هستیم (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲). باید باورمندانه امر به معروف و نهی از منکر را یک روش خیرخواهی تلقی کرد و با تمام توان در احیای آن کوشید و راه‌های هموار و شیوه‌های پسندیده را برگزید و در این باره به تذکرات مستقیم و سطحی بسنده نکرد؛ بلکه باید از شیوه‌های مختلف و متنوع تبلیغات روز سود جست؛ همان روشی که امام علی علیه السلام در مقابله با مشکلات عصر خود انجام داد. نخست باید زمینه‌ها و عوامل پیدایش منکرات را به دست آورد. پس از آن، اوضاع اجتماعی و روحیات افراد را در انجام وظایف و تکالیف دریافت؛ چرا که افراد در پذیرش امر و نهی متفاوت‌اند و برای اصلاح هر فرد، از زمینه‌های خاص روانی و نیز از عوامل فرهنگی و اجتماعی و دینی که با او در ارتباط است، باید کمک گرفت. از این رو پافشاری بر قالب‌های خشک نتیجه‌بخش نخواهد بود.

امر به معروف و نهی از منکر یک جهاد بی‌مرز در راه خداست (نهج البلاغه، حکمت ۳۱)، بلکه بالاتر از آن است؛ زیرا جهاد با مال و جان و دفاع نظامی، از فروع جهاد معنوی امر به معروف است. پیشوایان دینی ما، امر و نهی و سامان‌دهی مسائل جامعه و اصلاح امور اجتماعی را نوعی جهاد می‌خواندند و آمران به معروف و ناهیان از منکر را مجاهدان در راه خدا تلقی می‌کردند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش: ص ۳۳۳). جنگ‌های نظامی آخرین مرحله امر به معروف و نهی از منکر است؛ به‌سان عمل جراحی که آخرین مرحله مسیر طبابت است و نوعاً پس از مداوای معمولی و ابتدایی انجام می‌گیرد. پس امر به معروف و نهی از منکر نوعی جهاد است که در افقی بالاتر از افق جهاد نظامی قرار دارد؛ چرا که آن، در میدان محدود و مرز معین صورت می‌گیرد؛ ولی امر و نهی، جهادی است که در فرامرزهای معنوی و نامحدود، تحقق می‌یابد.

رابطه خیرخواهی و امر به معروف و نهی از منکر: امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مصادیق نصیحت و خیرخواهی است. رابطه نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر را در چند بخش می‌توان در نظر گرفت: الف) ارشاد و راهنمایی، و نیز تذکر برای هوشیاری و برطرف شدن غفلت، از موارد نصیحت شمرده می‌شود؛ درحالی‌که همیشه از موارد امر به معروف و نهی از منکر به حساب نمی‌آید (خمینی، ۱۳۶۵ق: ج ۲، ص ۲۹۵ و ۳۱۳).

ب) امر به معروف در دایره واجبات و مستحبات انجام می‌گیرد و نهی از منکر در محدوده محرمات و

مکروهات؛ درحالی که نصیحت مؤمن چنین محدودیتی ندارد؛ بلکه هرچه که خیر و صلاح او تشخیص داده شود، به او یادآوری می‌شود؛ مثل نصیحت او به سودآور بودن یا زیان بار بودن یک معامله و تجارت. (ج) شرایط خاصی که در امر به معروف و نهی از منکر مطرح است، از قبیل اینکه احتمال تأثیر داده شود (نجفی، ۱۳۶۵ ش: ج ۲۱، ص ۳۷۲-۳۸۵)، در نصیحت مطرح نیست. از این رو، خیرخواهی مؤمن در هر شرایطی، حتی اگر انسان بداند که ارشاد و راهنمایی تأثیری نخواهد داشت نیز پسندیده است.

همان گونه که در امر به معروف و نهی از منکر، توان شناخت معروف و منکر و تشخیص معروف از منکر شرط شده است، در خیرخواهی نیز به حکم عقل و سیره عملی خیرخواهان که در رأس آنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دارند، به قرینه حالیه این حضرات و سیاق روایات وارده در حوزه خیرخواهی، به این نتیجه می‌رسیم که کسی می‌تواند خیرخواهی کند که نیکی‌ها و مصادیق خیر را بداند؛ زیرا کسی که به زیبایی‌های عالم و خوبی‌ها آگاهی ندارد، به حکم عقل نمی‌تواند خود یا دیگری را به خیر هدایت نماید.

شرط تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر، یک شرط عقلایی است؛ یعنی هدف از آن تأثیر گذاشتن بر مخاطب است؛ گرچه این تأثیر در بلندمدت باشد. برای این مورد، می‌توان قیام سیدالشهداء علیه السلام را مثال زد. اما این شرط در خیرخواهی، به لحاظ دامنه وسیع آن مطرح نیست؛ زیرا انتقاد، موعظه، مشورت و ... از مصادیق بارز خیرخواهی هستند، ولی چنین شرطی برای وجوب آن وجود ندارد؛ هرچند در اینجا نیز باید طوری خیرخواهی کنیم که به نتیجه مطلوب برسد.

همچنین اصرار خاطی بر خطا، شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر است؛ ولی در خیرخواهی، که اعم از امر و نهی است، غالباً بحث خطای نصیحت‌شونده مطرح نیست؛ بلکه برای مثال، کسی که نیازمند مشورت است، مشورت دادن به او یک خیرخواهی برای او محسوب می‌شود و یا ابراز محبت به دیگران جهت ایجاد محبت بین آنها یک خیرخواهی اجتماعی است؛ درحالی که در این موارد خطا و خطاکنده‌ای در بین نیست؛ جز اینکه کسی بخواهد به روش امر به معروف و نهی از منکر خیرخواهی نماید، که در این صورت باید شرایط آن را رعایت کند.

د) همان طور که امر به معروف و نهی از منکر با شرایط خاصی واجب می‌شود، نصیحت مؤمن نیز در مواردی واجب است، و اگر در این موارد، در مورد انجام وظیفه خیرخواهی کوتاهی شود، خیانت به آن مؤمن خواهد بود (شیخ صدوق: ۶۲۳۸).

با توجه به اهمیت نصیحت، گاه غیبت نیز جایز شمرده شده است و از جمله موارد جواز غیبت، نصیحت کردن فردی است که تقاضای مشورت کرده است. در اینجا نصیحت واجب است و اگر در چنین حالتی خیرخواهی ترک شود، چه بسا در مفسده‌ای بیش از مفسده‌ای غیبت کردن قرار گیرد (انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۱، ص ۳۵۱-۳۵۲).

۲/۲. ارائه و معرفی الگو

از ویژگی‌های روحی و روانی هر انسان، علاقه به داشتن الگو است. نقش تربیتی الگوها در زندگی انسان انکارناپذیر است. یکی از روش‌های مهم خیرخواهی در قرآن و روایات و به‌ویژه نهج البلاغه، ارائه الگوی عملی است. ارائه الگو به نصیحت‌شونده از ابعاد گوناگون در خیرخواهی آنان مؤثر است. نصیحت‌شونده با شناخت ویژگی‌های الگو و یا مشاهده رفتار الگو، از آن پیروی می‌کند. در جهان‌بینی اسلامی، پشتوانه باور به رسالت پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامت پیشوایان معصوم، اصل الگومداری است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۳۴۲؛ دشتی، ۱۳۸۸: ص ۳۳). خداوند در دوره‌های گوناگون پیامبران را فرستاده تا مردم به‌ویژه مسئولان حکومتی از رفتار آنان پیروی کرده و آنان را در ابعاد گوناگون زندگی الگوی خود قرار دهند (احزاب: ۲۱؛ ممتحنة: ۶؛ حشر: ۹؛ انسان: ۸-۹). الگو گرفتن از بندگان صالح خداوند و انبیای الهی به‌صورت مطلق آمده است؛ یعنی سیره آنان در زندگی فردی و حیات اجتماعی، بهترین الگو است و چون از مهم‌ترین وظایف ایشان هدایت و تکامل جوامع بشری بوده است، بر پیروان آنان چنین وظیفه‌ای واجب است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۶، ص ۲۰۴).

در سیره علوی بحث از الگو و تأکید بر روش ارائه الگویی مناسب با مطرح ساختن روش زندگی پیامبر اسلام ﷺ، به‌عنوان برجسته‌ترین الگوی تربیتی آغاز می‌شود:

«و لقد کان فی رسول اللّٰه کاف لک فی الاسوة...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰).

امام علی علیه السلام در فرازهای یادشده، پس از روشن کردن جایگاه اسوه‌گیری از سیره نبوی، عموم مردم چه کارگزاران و چه غیر آنان را به پیروی رفتاری از آن حضرت تشویق و پیشگامان این راه را از محبوب‌ترین بندگان خدا می‌داند (همان، خطبه ۱۱۰ و خطبه ۱۶۰). البته تبعیت از اهل بیت عصمت و طهارت، تبعیت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؛ زیرا آنان همانند امام علی علیه السلام به منزله جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند (آل عمران: ۶۱). امام علی علیه السلام در برشماری عوامل مؤثر بر شخصیت خود نیز، سیره نبوی را کلیدی‌ترین الگوی جهت‌دهنده خود دانسته و یادآور می‌شود که در زندگی همواره با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه بوده و همچون سایه‌ای آن حضرت را دنبال می‌کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز هر روز نکته‌ای از اخلاق نیک را برای آن حضرت آشکار می‌ساخته، و آن حضرت به اندازه یک لحظه با او مخالفت نکرده است (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷).

امام علی علیه السلام در برخی از نامه‌ها و خطبه‌ها به‌صراحت از الگو بودن خود نیز برای کارگزاران سخن گفته است و خویش را پیشوایی که باید در همه زندگی از جمله رفتار سیاسی الگو قرار گیرد، معرفی می‌کند. از باب نمونه، وقتی که خبر می‌رسد یکی از کارگزاران او به نام عثمان بن حنیف به یک مهمانی مجلل رفته و با توانگران هم‌سفره شده، ضمن هشدار صریح و پند و اندرز به اینکه باور نمی‌کردم که بر سر سفره جمعیتی بنشیند که مستمندشان محروم و توانگرشان حضور داشته باشند، در معرفی خود ندا سر می‌دهد: آگاه باشید

که امام شما از دنیایان به همین دو جامه کهنه و فرسوده و دو قرص نان بسنده کرده است. شما نمی‌توانید چنین باشید؛ اما مرا با پرهیزگاری و تلاش و کوشش و عفت و پایداری یاری دهید. به خدا سوگند که از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته‌ام و از زمین آن یک وجب ذخیره نکرده‌ام (همان، نامه ۴۵).

امام علی علیه السلام در چندین جای دیگر نهج البلاغه بر نقش الگوی زندگی و سیره اهل بیت و از جمله خود آن حضرت به‌عنوان یکی از اهل بیت تأکید کرده است (همان، خطبه ۹۷). همچنین با دعوت به الگوبرداری از اهل بیت و با برشماری برخی از ویژگی‌های شخصیتی خود، راه هرگونه توجیه و بهانه‌جویی را بر همگان می‌بندد و آنان را به الگوبرداری گفتار و رفتار خود فرا می‌خواند (همان، خطبه ۸۷). از این نمونه‌ها در سخنان امام علی علیه السلام بسیار است و نشان می‌دهد که آن بزرگوار در خیرخواهی مردم به‌ویژه کارگزاران، از این شیوه بهره می‌گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش: ص ۱۴۵).

ارائه الگو در نهج البلاغه: امام علی علیه السلام در نهج البلاغه با گذر از الگو بودن زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و خودش، به نقش ویژه دیگر الگوها در عرصه‌های گوناگون به‌ویژه در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، از حاکمان و کارگزاران می‌خواهد که الگوی درستی برای دیگران باشند:

«النَّاسُ بِأَمْرَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ص ۲۰۸).

تأثر مردم از کارگزاران، ریشه در الگوگیری و همانندسازی دارد. هرچند امام در گفتار بالا درصدد توصیف واقعیت و تأثر جامعه از حال‌وهوا و رفتار سیاسی است، نه تأیید آن در همه موارد. اما پیام ضمنی این کلام، تأکید بر نقش الگویی حاکمان و کارگزاران در زندگی انسان‌هاست. از این رو امام برای الگوهای غیرمعصوم هشدارها و ویژگی‌هایی را لازم شمرده است (نهج البلاغه، حکمت ۷۳).

از جمله الگوهایی که حضرت در نهج البلاغه ارائه نموده‌اند عبارت است از:

الف) مالک اشتر: از دیدگاه نهج البلاغه، مالک اشتر از شخصیت‌هایی است که باید مؤمنان او را سرمشق و الگوی خود قرار دهند؛ چرا که وی پس از امامان معصوم، سرآمد زمان خود بود و از قهرمانان جنگ قادسیه و از شیعیان خالص و اصحاب خاص امام علی علیه السلام شمرده می‌شد. او مردی بخشنده، شاعری نام‌آور، سخنوری چیره‌دست و عارفی بصیر و پارسا بود و در علوم و معارف دینی مقام و منزلت بالایی داشت. بینش عمیق، معرفت فراگیر و ایمان قوی این بزرگ‌مرد با اخلاق پسندیده و سیاست علوی آمیخته شده بود. مالک تنها مرد پیکار و میدان جنگ نبود؛ بلکه با خصوصیات برجسته و خصلت‌های انسانی خود، گوی سبقت را از دیگران ربود و در بین همه آنها بلندآوازه گردید. این صحابی بزرگ در برابر مولای خود تسلیم و در پیمان خویش وفادار بود؛ بدین جهت امام علیه السلام او را برای خود یاری خیرخواه و برای دشمنانش رقیبی قاطع و سازش‌ناپذیر می‌دانست: «... كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا ...» (نهج البلاغه، نامه ۳۴).

هنگامی که حضرت علی علیه السلام لشکری دوازده هزار نفره راهی شام می‌کرد، فرماندهی آن را به او سپرد و

به فرماندهان دیگر - زیاد بن نصر و شریح بن هانی - تاکید کرد که او را زره و سپر خود قرار دهید؛ زیرا او از کسانی است که از سستی و سقوطش هیچ نگرانی وجود ندارد؛ نه در کاری که شتاب در آن به خردمندی و آینده‌نگری نیاز دارد سستی می‌کند و نه در موردی که درنگ سزاوار است، شتاب می‌ورزد (همان، نامه ۱۳).

این سردار بزرگ، زمان‌شناس، شجاع و هوشیار بود و در بحران‌های اجتماعی و صحنه‌های مختلف سیاسی و نظامی رنگ نباخت و همچون کوه، استوار ماند. هنگامی که حضرت علی علیه السلام خبر شهادتش را شنید، سخت متأثر شد (همان، حکمت ۴۴۳).

ب) **حَبَابِ بِنِ ارْت**: از دیگر کسانی که حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه از او به نیکی یاد می‌کند، حَبَابِ بِنِ ارْت است. امام در گفتاری ویژگی‌های او را برمی‌شمرد و این‌گونه معرفی می‌کند: او کسی بود که اسلام را از روی رغبت، بصیرت و اخلاص پذیرفت. از روی اطاعت و فرمان‌برداری هجرت گزید. به ضروریات مادی زندگی قانع بود و از ثروت‌اندوزی و تکاثر پرهیز می‌کرد. از خدای خود راضی و به پاداش و ثواب اخروی او امیدوار بود. زندگی خود را با جهاد در راه خدا و دفاع از آرمان‌های دینی و حریت و کرامت انسانی سپری کرد. او پیوسته به یاد مرگ و معاد بود و کارهای خود را بر اساس میزان ثابت و محاسبه اخروی انجام می‌داد (همان، حکمت ۴۳؛ مغنیه، ۱۳۸۵: ج ۴، ص ۲۴۲-۲۴۵).

حضرت علی علیه السلام به خاطر صفات برجسته و خصوصیات مثبتی که او و دیگر یارانش چون مقداد، حجر و ابوذر داشتند، آنها را به‌عنوان الگوهای عملی معرفی کرده و مردم را به پیروی از آنان تشویق می‌کرد. نتیجه بحث: ارائه الگو یکی از بهترین روش‌های خیرخواهی از منظر قرآن و حدیث به‌ویژه نهج البلاغه است.

۲/۳. انتقاد

انتقاد کردن یکی از روش‌های نصیحت و خیرخواهی و از عوامل مؤثر در بهسازی و رشد افراد و جامعه است. باید از انتقاد به‌عنوان نیروی محرکه پیشرفت بهره برد.

انسان‌ها غیر از معصومین، خواسته یا ناخواسته در اندیشه، عمل و سخن گفتن ممکن است دچار اشتباه شوند. گاهی این خطا و اشتباه از دید دیگران پنهان نمی‌ماند و آنان از روی خیرخواهی، آن را با فرد خطاکننده در میان می‌گذارند و از او می‌خواهند که کاستی‌هایش را جبران کند و نقاط ضعف را به قوت تبدیل سازد. انسان‌های خردمند در چنین مواردی با روی باز به استقبال انتقادکننده می‌روند (زمر: ۱۷-۱۸).

توصیف انتقادپذیران به هدایت الهی و خردورزی، گویای آن است که دین و خرد بر ضرورت انتقادپذیری اتفاق دارند و آنان که پایبند به دین و طالب هدایت و کمال‌اند و از اندیشه سالم نیز برخوردارند، باید انتقادها را بشنوند و ناخالصی‌های فکری، اخلاقی و عملی خویش را جبران کنند و نه تنها از انتقاد نهراسند، بلکه زمینه بروز آن را نیز فراهم سازند: «لَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ ...»؛ «با من به‌گونه‌ای که با جبّاران سخن



می‌گویند، سخن‌نگوید و انتقاداتی را که از افراد عصبانی، پنهان می‌دارند، از من دریغ مدارید (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). این بیان مبارک گویای آن است که مدیران نظام اسلامی - در هر رده‌ای که هستند - نباید خود را از اشتباه مصون پندارند و راه انتقاد و پیشنهاد را بر دیگران ببندند؛ بلکه باید با اصرار، از دیگران بخواهند که انتقاد کنند، پیشنهاد دهند و در اداره هرچه بهتر سازمان، یکدیگر را یاری رسانند. همچنین باید دانست که چنین روحیه‌ای در میان مدیران مؤمن و متدین، قوی‌تر است به‌ویژه اگر همکاران، اهل دیانت و تقوا باشند که در چنین محیطی انتقاد کردن و انتقادپذیری، دلپذیرتر است و انسان با اطمینان بیشتری به سخنان همکاران خود گوش می‌دهد. نقد و انتقاد را به یک لحاظ می‌توان از دو بعد مورد نظر قرار داد:

الف) کسی که به نقد می‌پردازد (انتقادکننده)، هدف و انگیزه‌اش باید دستیابی به بهترین‌ها باشد (زمر: ۱۷-۱۸). در قرآن کریم به کسانی بشارت داده شده است که حق و رشد، مطلوب و گمشده آنان است. از این جهت سخنان را بررسی می‌کنند و هیچ سخنی را بدون تدبّر و کنجکاوی و به‌صرف شنیدن و تحت تأثیر هوای نفس، رد و انکار نمی‌کنند و چون به دنبال یافتن حق و رسیدن به رشد هستند، هر سخنی را بدان امید که حقی در آن بیابند و از ترس آنکه مبدا چیزی از حق از دستشان برود، بررسی می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ص ۳۸۰).

ب) کسی که مورد نقد قرار می‌گیرد، نقد می‌تواند برایش راهگشا باشد و او را در تشخیص راه درست و یافتن نقاط انحراف یاری دهد (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳).

آنچه که می‌تواند نقد و انتقاد را به مسیر صحیح هدایت کند، روحیه حق‌جویی و حق‌گرایی در نقدشونده و نقدکننده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: درباره من گمان نکنید که اگر حقی گفته شود، بر من سنگین و دشوار خواهد بود، و گمان مبرید که می‌خواهم بزرگ داشته شوم؛ زیرا اگر برای کسی دشوار باشد که حق به او گفته و یا عدل بر او عرضه شود، عمل به حق و عدل، برای او دشوارتر خواهد بود، بنابراین، از حق‌جویی و مشورت با من از روی عدالت خودداری نکنید (همان، خطبه ۲۱۶).

به نظر می‌رسد که محور اول در بحث نقد و انتقاد که بررسی فردی نظریات است، از آنجا که يك عمل شخصی است، از حریم روابط اجتماعی خارج می‌شود، و محور دوم آن که در محدوده ارائه و دریافت نظریات است، بخشی از وظیفه نصیحت را تشکیل می‌دهد. البته ممکن است گاهی بررسی يك نظریه یا نقد يك عمل، نه به‌عنوان يك بحث علمی برای یافتن حق، بلکه برای اصلاح دیگران صورت گیرد، که در این صورت، مشمول ضوابط و شرایط خیرخواهی دیگران خواهد بود.

نمونه‌هایی از انتقادهای امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام از انتقاد به‌عنوان بهترین روش در برنامه نصیحت و خیرخواهی برای افراد گوناگون که شامل بعضی از کارگزاران خود، مخالفین و دشمنان می‌شود، استفاده نمودند.

انتقاد از ابوبکر

عمر در انتخاب ابوبکر برای خلافت کوشش‌های فراوانی کرد، و انگیزه‌اش این بود که پس از وی مقام خلافت از آن او باشد. ابوبکر نیز برخلاف خواسته او عمل نکرد و در بستر بیماری، عثمان را احضار کرد و گفت: بنویس که این عهدنامه ابوبکر جانشین محمد رسول خدا ﷺ به مسلمانان است... هنگامی که سخن به اینجا رسید، بیهوش شد. عثمان به گمان اینکه خلیفه درگذشته است، عهدنامه را چنین تکمیل کرد: پس از خود، عمر بن خطاب را جانشین خویش قرار داد. ابوبکر به هوش آمد، وقتی از نوشته عثمان آگاه شد، گفت: درست نوشتی، فکر تو و من یکی است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۱۶۳). این اقدام ابوبکر مورد انتقاد امام علی علیه السلام در نهج البلاغه قرار گرفته است (نهج البلاغه، خطبه ۳).

در یک نگاه کلی، خطبه سوم نهج البلاغه سراسر انتقاد از خلفاست. امام در این خطبه نورانی ابتدا از ابوبکر انتقاد می‌کند. سپس در دوران عمر و بعد از آن، از نابسامانی کارهای عثمان انتقاد کرده و به دنبال آن جریان انتخاب خود به خلافت را پیش کشیده و اشاره‌ای به دشمنی‌های مارقین، قاسطین و ناکثین می‌نماید. در ماجرای شراب‌خواری ولید، خود امام علیه السلام حدّ را جاری نمودند، و هنگامی که حضرت شلاق به دست به طرف او می‌رفت، ولید زبان به ناسزا گشود و خواست از دست امام بگریزد. حضرت او را گرفت و بر زمین زد و تازیانه را بالا برد. در این هنگام عثمان گفت: نباید با او این‌طور رفتار کنی. حضرت فرمودند: بلکه هنگامی که نافرمانی کند و نگذارد حق خدا درباره‌اش اجرا شود، بدتر از این هم با او رفتار خواهیم کرد (مسعودی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۳۳۶).

امام علی علیه السلام به قاتلان عثمان نیز انتقاد کرده و با این روش، آنان را به خیر و صلاحشان دعوت می‌نمودند. آنچه می‌توان در تبیین مصلحت این اقدام، با استفاده از موضوع‌گیری‌ها و سخنان آن حضرت در ارتباط با عملکرد و قتل عثمان بیان کرد، این است که اگرچه امیر مؤمنان خلافت عثمان را از اساس شرعی و قانونی نمی‌دانست و از تمامی کارهای خلاف شرع که از سوی هیئت حاکم سر می‌زد، اطلاع کامل داشت و بر اساس همین آگاهی، بارها خلیفه را نصیحت کرد تا شاید دست از کارهای خلاف خود بردارد؛ با این حال، راه چاره را در روشی که معترضین در پیش گرفته بودند، نمی‌دید. حضرت در سخنی خطاب به معترضین، از هر دو سیاست یاد شده انتقاد کرده و می‌فرماید:

«اسْتَأْتِرَ فَأَسَاءَ الْأَثَرَةَ وَ جَزَعْتُمْ فَأَسَأْتُمْ الْجَزَعَ؛ او به جور و اسراف، حکومت راند، و شما هم بیش از حد بی‌تابی کردید» (نهج البلاغه، خطبه ۳۰)

نتیجه بحث این است که انتقاد یکی از بهترین روش‌های خیرخواهی است.

۲/۴. روش تشویق و تنبیه

روش تشویق و تنبیه راهی مناسب در برانگیختن انسان به سوی خیر و صلاح و بازداشتن آدمی از شر و



فساد است و اگر این روش به درستی و بر اساس آداب آن به کار گرفته شود، نقشی مؤثر و مفید در خیرخواهی افراد اجتماع دارد. به کارگیری این شیوه در همه مراحل زندگی مفید و سازنده است؛ ولی توجه به آن در دوران اقتدار انسان اهمیت بیشتری دارد. امروزه کارشناسان تربیتی بر استفاده از این شیوه تأکید دارند (شریعتمداری، ۱۳۶۵ش: ص ۲۰۹-۲۱۰).

اگر کارهای خوب فردی را با تشویق‌های مناسب تأیید کنیم، به آن فرد در ادامه دادن کار خیر کمک کرده‌ایم؛ چنان‌که شأن همه پیام‌آوران الهی بشارت و انذار است. آنان که هدایت می‌پذیرند، تشویق می‌شوند و آنان که به هدایت پشت می‌کنند، تنبیه می‌شوند (انعام: ۴۸-۴۹؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۶۸). امام علی علیه السلام در باره جایگاه روش تنبیه در خیرخواهی می‌فرماید:

«لا نصح كالتحذير» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش: ص ۲۲۵، ح ۴۵۵۵).

اگر با نیکوکار و بدکار، عالم و جاهل، و مطیع و عاصی یکسان رفتار شود، نظام اجتماعی مختل می‌شود و انگیزه نیکی و دانایی و بندگی زایل می‌شود و میل به بدی و نادانی و نافرمانی افزون می‌گردد؛ چنان‌که امیر مؤمنان علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر به اهمیت این روش گوشزد کرده است:

«وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ...»؛ هرگز نباید نیکوکار و بدکار در نزد تو یکسان باشند، که آن، رغبت نیکوکار را در نیکی کم کند، و بدکردار را به بدی وادار نماید؛ و هر یک از ایشان را مطابق کارش جزا ده (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۳۰).

تشویق نیکوکاران در گسترش نیکی‌ها تأثیر فراوان دارد و دیگران را نیز به کارهای نیک تشویق می‌کند. کسانی که کار نیک انجام داده‌اند، باید همواره مورد ستایش باشند و به یک بار تشویق بسنده نشود؛ بلکه در هر مناسبتی باید اشاره‌ای به آن شود.

رعایت این شیوه در خیرخواهی سیاسی مسئولین بسیار مؤثر است و زمینه تلاش‌های باارزش‌تر آنان را فراهم می‌سازد؛ و به دیگران نیز می‌آموزد که شخصیت را باید از راه عمل و خدمت و شایستگی به دست آورد، نه وابستگی و تملق و چاپلوسی و یا اعمال دیگر. بر خورد امام با کارگزاران و مدیران خود نیز، بر اساس همین شیوه استوار بود. از باب نمونه، هنگامی که عمرین‌ابی سلمه مخزومی کارگزار بحرین را برای همکاری و همراهی در جهاد با معاویه فرا خواند و به جای او نعمان بن عجلان زرقی را نصب کرد، در نامه‌ای از تلاش مخزومی قدردانی کرده و او را با یادآوری خوبی‌هایش در حکمرانی دینی و ابراز اعتماد به وی در امور مهم مانند جهاد با دشمن و استوار ساختن ستون دین تشویق نمود (همان، نامه ۴۲، ص ۴۱۴). امام در این نامه، ضمن تقدیر از تلاش کارگزار و نماینده خود در بحرین و دفع هرگونه توهّم نابجا در مورد عزل او، اشاره می‌کند که او را به‌عنوان همکار و همراه نزدیک خود برای کاری مهم‌تر به حضور طلبیده است (همان).

از این نمونه‌ها در سخنان امام علی علیه السلام فراوان است که تنها به فهرست برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

علی علیه السلام از مردم کوفه به دلیل فداکاری آنها در جنگ جمل قدردانی کرد (ر.ک: همان، نامه ۲، ص ۳۶۴). یاد شهدای بصره (ر.ک: همان، خطبه ۲۱۸، ص ۱۷۷) و کارگزاران شهیدش را گرامی داشت (همان، نامه ۳، ص ۴۰۷؛ نامه ۳۵، ص ۴۰۸) و از صفات و برجستگی های نیکوی زندگانی آنها یاد کرد (همان، نامه ۱۳، ص ۳۷۲-۳۷۳). امام در چندین مورد از محمدبن ابی بکر و مالک اشتر ستایش و قدردانی کرده است (همان، نامه ۴۶، ص ۴۲۰-۴۲۱، نامه ۲۷، ص ۳۸۳، و ۳۵، ص ۴۰۸). امام علی علیه السلام همان گونه که از کارگزاران خوب تقدیر و ستایش کرده، هرگاه کارگزاران و مدیران خود را در شرایطی می دید که به دلیل تخلفات و یا سهل انگاری ها سزاوار نکوهش اند، بدون فوت وقت، هشدار و اخطار لازم را به آنها داده و در اصلاح یا عزل کارگزار ناصالح به سرعت اقدام می کرد (همان، نامه ۵، ص ۳۶۶؛ نامه ۴۱، ص ۴۱۲؛ نامه ۴۳، ص ۴۱۵؛ نامه ۴۰، ص ۴۱۲). با مطالعه دوران حکومت پنج ساله امام علی علیه السلام به نمونه های زیادی در این باره برخورد می کنیم؛ مانند نامه امام به منذر بن جارود عبدی که به دلیل ارتکاب خیانت، مورد نکوهش وی قرار گرفت (همان، نامه ۷۱، ص ۴۶۱-۴۶۲).

انواع تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه گونه های گوناگونی دارد: نگاه محبت آمیز، احترام، ستایش، نوازش عملی و دادن هدیه و پاداش، همگی از گونه های تشویق به شمار می آیند. سرزنش، بی حرمتی و بی اعتنائی، جریمه، کیفر، بدنامی و... از گونه های تنبیه به شمار می آیند. امام علی علیه السلام یاران و اصحابش را با توصیف و تعریف و عبارت های حماسی تأیید و تشویق می کرد:

«أَنْتُمْ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ وَالْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ وَالْجُنُنُ يَوْمَ الْبَاسِ»؛ شما یاران حق و برادران دینی و ایمانی که در روز جنگ و سختی چون سپر نگهبان حق هستید (همان، خطبه ۱۱۸، ص ۱۷۵).

امام علی علیه السلام پیش از جنگ صفین، طی نامه ای به شماری از کارگزارانش، ضمن ستایش و تقدیر از آنان، آنها را برای همکاری و همراهی در جنگ بر ضد معاویه دعوت کرد (ابن ابی الحدید، ۴۰: ج ۳، ص ۱۸۳). اولیای خدا برای خیرخواهی مردمان، تشویق و تنبیه را به خوبی به کار می گرفتند و همچون پزشکی حاذق و دلسوز، از این روش در جهت اصلاح و اکمال آنان سود می بردند.

نقش تشویق در خیرخواهی

هیچ چیز مانند تشویق بجا و به اندازه، مردمان را به تلاش و درستکاری بر نمی انگیزد؛ زیرا انسان، عاشق کمال مطلق بوده و از نقص متنفر است؛ و همان طور که فطرت اصلی آدمی به کمال مطلق عشق دارد و فطرت تبعی او از نقص منزجر است، تشویق و قدردانی اصلی است و تنبیه و مجازات تبعی است؛ یعنی فقط آن هنگام مجاز به تنبیه است که برای بیداری و اصلاح و مداوا چاره ای جز آن نباشد. هر انسانی در سرشت خود به کمال میل دارد؛ و تشویق آدمی در این جهت و قدردانی از آنچه در این راه به دست آورده است، او را بیشتر

برمی‌انگیزد و دلگرم می‌کند؛ و اگر نسبت به تلاش او در کسب کمالات بی‌اعتنایی شود، موجب کاهش انگیزه و دلسردی‌اش می‌گردد؛ «وَأَصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ ...» (نامه ۵۳، ص ۴۳۴؛ ر.ک: دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲ش: ص ۳۵۰).

قرآن (انفال: ۶۵ - ۶۶؛ توبه: ۱۰۳) و روایات به‌ویژه نهج البلاغه (خطبه ۲۴۱، ص ۳۵۸؛ خطبه ۱۰۷، ص ۱۵۵؛ نامه ۱، ص ۳۶۳) انسان‌ها را به جهاد در راه خدا با جان و مال تشویق کرده است. این روش، سیره عملی پیامبران الهی و جانشینان برحق آنان بوده و هست. وظیفه عملی معاصرین و آیندگان این است که به کمک روش الگویی، روش تشویق و تنبیه را در راستای خیرخواهی برای افراد مختلف جامعه و در موضوعات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و... به کار گیرند، تا بتوانند برای دیگران به بهترین شکل خیرخواهی نمایند. تشویق موجب حرکت سریع به سمت نیکوکاری است.

آداب تشویق

تشویق مانند هر امر دیگر، زمانی نتیجه‌بخش و مثبت و رشددهنده است که بر اساس آدابی درست اعمال شود. در اینجا به مواردی از این آداب اشاره می‌شود:

۱. تشویق به عمل و صفت نیک شخص تعلق می‌گیرد و برای آن است که نیکوکار تمایل بیشتری به نیکی داشته باشد و باید شخصی که تشویق می‌شود، بداند که آنچه ارزشمند است، عمل و صفت اوست. «إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَى الْعَمَلِ الثَّوَابَ» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ص ۵۴۷).

۲. تشویق باید بجا و به‌مورد و متناسب با میزان و نوع عمل باشد و روحیه شخص در انتخاب شکل آن یعنی تشویق زبانی، رفتاری، مالی، معنوی و جز اینها ملاحظه گردد. برای مثال، خدای متعال سهمی از زکات را برای تشویق‌های مالی در جهت ایجاد الفت و علاقه‌مند کردن کافران به جهاد و اسلام و همچنین برای دلگرمی مسلمانانی که عقایدشان ضعیف است، مشخص کرده است (ر.ک: توبه: ۶۰؛ خمینی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ص ۳۳۶).

۳. تشویق باید به‌موقع انجام گیرد تا تأثیر مشخص و مثبتی داشته باشد. برای نمونه می‌توان از رفتار پیامبر ﷺ در تشویق حسان بن ثابت در غدیر خم یاد کرد. حسان بن ثابت از پیامبر ﷺ اجازه خواست تا اشعاری درباره علی علیه السلام و غدیر خم و نصب آن حضرت به امامت و خلافت بسراید، پیامبر ﷺ نیز فرمود: «ای حسان، به میمنت و برکت الهی بسرای» و حسان شعری زیبا سرود و خواند (مفید، ۱۴۰۵ق: ص ۲۳۵). چون حسان شعر خود را خواند، رسول خدا ﷺ در قدردانی از او فرمود:

«لاتزال يا حسان مؤيدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانك»؛ ای حسان، تا آن زمان که ما را به زبان خود یاری می‌کنی، از تأییدات روح القدس بهره‌مند گردی (امینی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۳۴).

۴. تشویق باید به اندازه باشد و به هیچ وجه از حد تجاوز نکند؛ زیرا در این صورت موجب غرور و تباهی شخص می شود. همچنین نباید کمتر از اندازه باشد؛ زیرا نتیجه مطلوب خود را از دست می دهد (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷). امام از دو طرف، افراط و تفریط در ستایش دیگران را به خاطر پیامد ناپسند آن بر حذر داشته است؛ پیامد افراط در ستایش دیگران، چاپلوسی است، و پیامد تفریط در ستایش دیگران، درماندگی و یا حسد در برابر فضیلت کسی است که مورد ستایش است.

۵. تشویق وسیله برانگیختن است و نباید خود هدف باشد و تمام ذهن و فکر شخص را به خود مشغول سازد، که در این صورت، نقش بازدارنده پیدا می کند؛ زیرا موجب فراموش شدن هدف اصلی می شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دعایی به ما می آموزند که مشغولیت اساسی انسان باید متوجه اصیل ترین امور باشد:

«اللهم اجعلنا مشغولين بامرک»؛ خدایا ما را از کسانی قرار ده که پیوسته به امر تو مشغول اند (شعیری، ۱۳۲).

۶. هنگام تشویق کردن باید علت آن بر شخصی که تشویق می شود روشن باشد و این کار به گونه ای صورت گیرد که شخص خود را مستحق آن ببیند و از تأیید درونی وی برخوردار باشد.

البته تشویق و قدردانی درست از نیکوکاران نه تنها وسیله رشد نیکی ها و کمالات است، بلکه می تواند زمینه ای برای تنبه و بیداری دیگران باشد و آنان را از بدی جدا و دور سازد. شریف رضی رحمته الله علیه آورده است که امیر مؤمنان عليه السلام فرمود:

«أزجر المُسيء بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ»؛ گنهکار را به وسیله پاداش دادن به نیکوکار تنبیه کن (حکمت ۱۷۷).

نقش تنبیه در خیرخواهی

انسان پیوسته در معرض اشتباه و خطا، انحراف و گناه، و شر و فساد است؛ و نفس سرکش آدمی تا وقتی که مهار نشده است، انسان را به نافرمانی خدا می کشاند و در وادی هواها و هوس ها به انواع تباهی ها مبتلا می سازد (یوسف: ۵۳). تنبیه درست و طبق آداب، روشی است مناسب برای بیدار کردن آدمی و جدا نمودن او از بدی و کجی؛ و اگر در این کار اهمال شود و درخت تباهی در وجود آدمی تناور گردد، قطع ریشه های آن ناممکن یا بسیار دشوار می شود و انسان را به هلاکت می رساند. بنابراین، تنبیه در شرایط خاص بهترین وسیله نجات آدمی از هلاکت و مایه حیات بخشی است (بقره: ۱۷۹).

آداب تنبیه

تنبیه و مجازات زمانی معنی درست خود را می یابد و نقشی بیدارکننده و اصلاح کننده دارد که بر اساس آدابی صحیح اجرا شود و از همه مهم تر آنکه ریشه ها و زمینه های کجی و ناراستی شناخته شود و تلاش گردد که آن زمینه ها از بین برود؛ چنان که امیر مؤمنان عليه السلام در عهدنامه مالک اشتر به او می آموزد که پس از استخدام درست کارگزاران و کارمندان، ایشان را به خوبی تأمین نماید تا نیازی به خیانت نداشته باشند؛ مگر آنان که از



سر حرص و طمع دست به خیانت بیالیند که در این صورت باید با شدت و بدون تساهل و تسامح مجازات شوند تا کسی جرئت خیانت نکند (ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳).

نکاتی که لازم است در تنبیه در راستای خیرخواهی رعایت گردد.

۱. در تنبیه افراط نشود؛ چون باعث لجاجت مخاطب می‌شود.

۲. تنبیه برای تنبه و بیداری است و باید کاملاً متناسب شخص و عملی که از او سر زده است انتخاب شود. چشم‌پوشی، اخم، روی ترش کردن، روی برگرداندن، ترك کردن، قهر کردن، به‌کنایه سخنی گفتن، اشاره لفظی، تذکر، سخن عادی، سخن تند، و مانند اینها مراتبی است که به‌عنوان دارویی مؤثر از جانب طبیعی حاذق و دلسوز انتخاب می‌شود؛ و در صورتی که مرتبه‌ای لطیف‌تر نتیجه می‌دهد، استفاده از مراتب شدیدتر به‌هیچ‌وجه جایز نیست.

۳. تنبیه نباید به‌هیچ‌وجه برای تشفی خاطر و ارضای خود و یا انتقام صورت بگیرد؛ زیرا تنبیه ابراز محبت و دلسوزی است در قالبی مناسب برای اصلاح و خیرخواهی، و نه انتقام‌جویی و تخلیه احساسات. امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است:

«اضْرِبْ خَادِمَكَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاعْفُ عَنْهُ فِيمَا يَأْتِي إِلَيْكَ» (طوسی، ۱۳۶۵ش: ج ۱۰، ص ۲۷).

«اگر خدمتگزارت خدا را نافرمانی کرد، او را تنبیه کن؛ ولی اگر شخص تو را نافرمانی کرد، او را ببخش».

۴. بهتر است تنبیه دور از چشم دیگران و در خفا صورت گیرد، مگر در مواردی که لازم است دیگران متنبه شوند و با مشاهده مجازات گناهکار پروا گیرند؛ چنان‌که در مورد برخی حدود الهی خداوند چنین مقرر کرده است و در این‌گونه موارد نباید سستی روا داشت (نور: ۲).

۵. شخصی که تنبیه می‌شود، باید در مورد تنبیه خود توجیه باشد و بداند که چرا مجازات می‌شود، و باید این امر به‌گونه‌ای باشد که شخص خود را مستحق آن ببیند و از تأیید درونی وی برخوردار باشد تا تنبیه تأثیر بیدارکننده و بازدارنده و اصلاح‌کننده داشته باش (فخر رازی، ج ۲۱، ص ۸۸).

در نتیجه روش تشویق و تنبیه کامل‌کننده یکدیگر هستند، و رعایت مرزهای هرکدام موجب خیرخواهی سالم و بدون آسیب برای انسان‌ها خواهد شد.

۳. خیرخواهی عملی

یکی از راه‌های بسیار مؤثر در خیرخواهی، عمل کردن است. گفتار بدون عمل در قرآن نهی شده است (صف: ۲-۳) و مؤثرترین روش دعوت به کار نیک، دعوت با عمل است، نه زبان (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۲، ص ۱۰۵). آری! توصیف کردن کار نیک بسیار است اما انجام دادن آن بسیار اندک! خیرخواهان واقعی کسانی هستند

که هم کار نیک را انجام دهند و هم اهل توصیف و تعریف کار نیک باشند. کسی که مردم را به کار نیک بخواند و خود را فراموش کند، یا خود را معاف دارد و به انجام دادن کار نیک نپردازد، چنان است که گویی خویشتن را به دست خود هلاک کرده است.

۱/۳. امر به معروف و نهی از منکر عملی

برای تحقق بخشیدن به دستورات الهی و بازداشتن جامعه از کارهای زشت و ناهنجاری‌های اجتماعی، باید از شیوه‌های رفتاری نیز سود جست و در مقام عمل، از پیدایش و ترویج منکرات جلوگیری کرد؛ چرا که با زبان نمی‌توان بر همه عوامل فساد غلبه کرد. این درس را به‌خوبی می‌توان از سیره عملی امام علی علیه السلام دریافت. برای نمونه زمانی که به آن حضرت خبر قطعی و اطمینان‌بخش رسید که فردی استمنا کرده و به خودارضایی گرفتار شده، حضرت دستور دادند به دست او تازیانه زدند تا حدّی که سرخ شد. سپس سؤال کردند که او دارای همسر است یا همسر ندارد؟ عرض شد: همسر ندارد. فرمود: همسر اختیار کند. عرض شد: به خاطر فقر و ناداری زمینه ازدواج برایش فراهم نیست. حضرت پس از آنکه از او خواست توبه کند، وسائل ازدواج او را فراهم آورد و مهریه همسرش را نیز از بیت‌المال پرداخت (مفید، ۱۴۱۰ق: ص ۷۹۱).

۲/۳. مدارا

علی علیه السلام همواره دوستان، دشمنان و مخالفان خود را نصیحت می‌کردند، و از هر راهی که عاقلانه و خداپسندانه بود، برای دعوت به خیر و خیرخواهی استفاده می‌نمودند. حضرت گاهی در پی نتیجه‌بخش نبودن روش‌های دیگر، روش مدارا را در پیش می‌گرفتند؛ روشی که به‌عنوان یک سنت عملی برای انبیای گذشته و به‌ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ثبت شده است. مدارا، بردباری و تحمل بداخلاقی دیگران، غالباً منجر به اصلاح آنان می‌گردد. تعداد قابل شماری از یهودیان و مسیحیان در هنگامه طلوع دین اسلام، به‌خاطر تحمل، بردباری و مدارا کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دین اسلام گرویدند. در زمان علی علیه السلام نیز روزگار به‌سختی سپری می‌شد. برخی از یاران امام از وی می‌خواستند تا با کسانی که از بیعت با او روی برگردانده‌اند، با خشونت رفتار کند و دست‌کم آنان را زندانی کند؛ اما امام این نظر را نمی‌پسندید و به‌صراحت اعلام می‌نمود که هرکس تا زمانی که به رویارویی مسلحانه علیه حکومت اسلامی برنخیزد، در امان خواهد بود (دینوری، ۱۴۰۹ق: ص ۱۴۳).

امام علی علیه السلام با آنکه از انگیزه طلحه و زبیر برای رفتن به مکه آگاه بود و می‌دانست جز جنگ‌افروزی انگیزه دیگری ندارند، با آنان مدارا کرد و در پاسخ به پیشنهاد ابن‌عباس که از وی می‌خواست تا آن دو را زندانی کند و از رفتن به مکه بازدارد، فرمود: آیا از من می‌خواهی که آغازگر ستم باشم ... و بر اساس ظنّ و گمان به مجازات افراد بپردازم، و پیش از انجام کار، مؤاخذه نمایم؟ هرگز! به خدا قسم از رفتار عادلانه که خدا مرا بدان امر فرموده، روی نمی‌گردانم (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۱۶۶). آن‌گاه که خبر پیمان‌شکنی و سرکشی اصحاب



جمل را شنید، فرمود: تا زمانی که برای جامعه خطرساز نباشند، صبر خواهم کرد، و اگر از دشمنی دست بردارند، از آنان درمی‌گذرم (طبری، ۱۳۵۸ق: ج ۳، ص ۴۶۶؛ ابن الاثیر، ۱۳۹۹ق: ج ۲، ص ۳۱۲).

امیر مؤمنان علیه السلام در برخورد با خوارج نیز به مدارا رفتار کرد و حلم و بردباری را به نهایت رساند. بارها هنگام ایراد خطبه، با سخنان اعتراض آمیزی از این دست که «به حکمیت تن دادی و پستی را پذیرفتی، حکمی جز حکم خدا نیست!» (بلاذری، ۱۲۸۳)، روبه‌رو می‌شد؛ اما پاسخ وی این بود که: شما را از نماز گزاردن در مساجد باز نمی‌داریم و سهمیه بیت‌المالتان را قطع نمی‌کنیم و تا زمانی که دست به شمشیر نبرده‌اید، با شما نمی‌جنگیم (ابن الاثیر، ۱۳۹۹ق: ج ۲، ص ۳۹۸).

روزی یکی از خوارج سخن حکیمانه‌ای را از امام شنید و در حضور آن حضرت و یارانش گستاخانه گفت: «خدا این کافر را بکشد، چه دانش گسترده و عمیقی دارد!»، اصحاب قصد جان او را کردند، اما امام مانع نشد (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۰).

بنابراین، مدارا یکی از روش‌های عملی خیرخواهی در جامعه اسلامی است.

۳/۳. قصد قرب در خیرخواهی

هر عمل خوبی می‌تواند به همراه قصد قربت و برای رضای الهی انجام شود؛ اما اعمال دو دسته‌اند: برخی از اعمال باید با قصد قربت باشند و بدون قصد قربت باطل هستند؛ یعنی ماهیت آنها چیزی غیر از عرض بندگی به پیشگاه خداوند نیست و هیچ وجه دیگری در آنها لحاظ نشده است، مانند نماز. در این اعمال که همان عبادات به معنای خاص آن هستند، نیت شرط صحت عمل است و از این رو در صورت صحیح نبودن نیت، آن عمل باطل می‌شود. دسته دوم اعمالی هستند که قصد و غرض اصلی در آنها عرض بندگی به پیشگاه خداوند نیست؛ اما در عین حال، قصد قربت در آنها شرط شده است. غرض اصلی در زکات، کمک به فقرا و سایر مصارفی است که برای زکات تعیین گردیده؛ اما قصد قربت هم در انجام آن لحاظ شده است؛ یعنی قصد قربت، مقوم عمل است و بدون آن اصلاً عمل، شکل نمی‌گیرد تا بخواهد اثر داشته باشد. خیرخواهی اجتماعی مصداقی از انفاق معنوی - اجتماعی است که بدون قصد قربت و جلب رضایت پروردگار به نتیجه مطلوب الهی نمی‌رسد (لیل: ۲۰). چنان‌که گذشت، خیرخواهی یک تلکیف اجتماعی است و گروه‌های مختلف مردمی، موظف به انجام آن در قبال یکدیگرند. گرچه ماهیت این تلکیف اجتماعی، بندگی در پیشگاه خداوند نیست؛ اما اثرگذاری آن برای دنیا و آخرت افراد جامعه، به قصد قربت خیرخواهی کنندگان برمی‌گردد. توضیح مطلب این است که شیطان هم مدعی خیرخواهی برای دیگران است؛ ولی این عمل شیطان و پیروان شیطان برای تعالی معنوی جامعه هیچ تأثیری نداشته؛ بلکه عکس آن تحقق یافته است (اعراف: ۲۱؛ یوسف: ۱۱). اما در مقابل آن، خیرخواهی انبیا همواره تأثیر مثبت بر رشد مادی و معنوی افراد جامعه در پی داشته است؛ زیرا کار معصوم علیه السلام بدون قصد قربت انجام نمی‌شود (اعراف: ۶۲ و ۶۸). حتی

غیر معصوم نیز در صورت اخلاص در خیرخواهی برای خدا و رسول خدا ﷺ به هدف فردی و اجتماعی خود می‌رسد و یکی از ارکان مهم خلوص هر کاری قصد قرب است (توبه: ۹۱). البته نصیحت‌پذیر بودن نصیحت‌شونده نیز یکی از شرایط اثرگذاری نصیحت است (هود: ۳۴). بنابراین، از طرفی خیرخواهی یک تکلیف است و از طرف دیگر تحقق واقعی خیرخواهی از سوی انبیا و ائمه صورت گرفته است. در نتیجه طبق سیره عملی معصومین علیهم‌السلام قصد قربت در خیرخواهی یکی از ارکان آن بوده و بدون قصد نزدیکی به خداوند خیرخواهی خالص شدنی نیست.

بر اساس حدیثی خیرخواهی از ویژگی‌های مؤمن است و هر مؤمنی در انجام دادن هر کاری دارای نیت خالص است: «بَيَّتُهُ خَالِصَةً أَعْمَالُهُ لَيْسَ فِيهَا غِشٌّ ... مُنَاصِحاً» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۲۳۰) و مصداق کامل مؤمن، امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام هستند که به یقین در اعمال اجتماعی نظیر نصیحت جمعی، قصد قرب الهی مورد نظر آن حضرات بوده است.



نتیجه‌گیری

با بررسی روش‌های خیرخواهی در سیره و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه، نتایج کاربردی و مهمی در عرصه اخلاق اجتماعی به دست آمد. مهم‌ترین روش‌های خیرخواهی به سه دسته قلبی، زبانی و عملی تقسیم می‌شود. هرکدام از آنها نیز دارای روش‌هایی هستند که امر به معروف و نهی از منکر، در هر سه دسته جایگاه دارد و حضرت به طور عملی به این روش پایبند بوده‌اند. همچنین روش‌های دیگر در خیرخواهی زبانی نظیر انتقاد، ارائه الگو، تشویق و تنبیه به اثبات رسید.

بر اساس این تحقیق، تلازم حق با تکلیف و اینکه خیرخواهی یکی از وظایف و حقوق دوجانبه بین زمامداران و مردم و بین گروه‌های مختلف مردمی است، مورد تأکید حضرت علی علیه السلام قرار گرفته است. همچنین قصد قربت در خیرخواهی جمعی یکی از لوازم آن به شمار می‌رود. خیرخواهی دارای موانعی نظیر حسد و سخن چینی است که با وجود چنین موانعی، روش‌های یافت‌شده به نتیجه مطلوب نخواهد رسید؛ زیرا نتیجه تابع آخس مقدمات است.



فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه (۱۴۱۴ق). تحقیق: صبحی صالح، قم.

الصحيفة السجادية (۱۳۷۶ش)، قم.

۱. ابن اثیر، عزّ الدین (۱۴۰۸ق). *الکامل فی التاریخ*، بیروت.
۲. ابن الاثیر، مجد الدین ابوالسعادات المبارک بن محمد (۱۳۹۹ق). *النهایه فی غریب الحدیث والاثیر*، بیروت.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*، مصحح: علی اکبر غفاری، قم.
۴. ابن منظور، محمد، *لسان العرب* (۱۴۱۴ق). بیروت.
۵. امینی، عبد الحسین (۱۴۰۳ق). *الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب*، بیروت.
۶. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۸ق). *کتاب المکاسب*، قم.
۷. بلاذری، احمد (۱۴۱۷ق). *انساب الأشراف*، بیروت.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ش). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم.
۹. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). *دعائم الإسلام*، مصر.
۱۰. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۹ش). *دنیا شناسی و دنیا گرایی در نهج البلاغه*، تحقیق: عباس رحیمیان، قم.
۱۱. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۹ش). *سیره پیامبر در قرآن*، تحقیق: علی اسلامی، قم.
۱۲. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۱ش). *ادب فنای مهربان*، تحقیق: محمد صفایی، قم.
۱۳. خمینی، سیدروح الله موسوی (۱۴۲۵ق). *تحریر الوسیله*، مترجم علی اسلامی، قم.
۱۴. دشتی، محمد (۱۳۸۸ش). *پیامهای عاشورا و جایگاه آن در نهج البلاغه*، قم.
۱۵. دلشاد تهرانی (۱۳۸۲ش). *مصطفی، سیری در تربیت اسلامی*، انتشارات دریا.
۱۶. دینوری، احمد (۱۴۰۹ق). *الأخبار الطوال*، تحقیق: عبد المنعم عامر، قم.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت.
۱۸. شریعتمداری، علی (۱۳۶۵ش). *تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران.
۱۹. شعیری، تاج الدین (۱۳۶۳ش). *جامع الأخبار*، قم، انتشارات رضی.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، قم.
۲۱. طوسی (۱۳۶۵ش). *تهذیب الأحکام*، تهران.
۲۲. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق). *المقنعه*، قم.
۲۳. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۰۵ق). *الفصول المختاره فی العیون و المحاسن*، بیروت.
۲۴. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *مصنفات*، قم.
۲۵. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۸ق). *تاریخ الأمم و الرسل و الملوک*، قاهره.
۲۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴ش). *المیزان*، مترجم: سید محمد باقر همدانی، قم.



۲۷. فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، چاپ سوم، نرم افزار مکتبه اهل البيت.
۲۸. فراهیدی، خلیل (۱۴۰۹ ق). *العین*، قم.
۲۹. کلینی، *الکافی* (۱۳۶۵ ش). دار الکتب الإسلامية تهران.
۳۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت.
۳۱. مسعودی (۱۴۰۴ ق). *مروج الذهب*، قم.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ ش). *مجموعه آثار*، قم.
۳۳. معتزلی، ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ ق). *شرح نهج البلاغة*، قم.
۳۴. مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۵). *فی ظلال نهج البلاغه*، بیروت، دار العلم للملايين.
۳۵. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵ ش). *جواهر الکلام*، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، تهران.
۳۶. نراقی، ملا احمد (۱۳۸۷). *معراج السعادة*، قم.
۳۷. نوری، حسین (۱۴۰۸ هـ ق). *مستدرک الوسائل*، قم.
۳۸. ورعی، سیدجواد (۱۳۸۱ ش). *حقوق و وظائف شهروندان و دولتمردان*، قم.



